

حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

دکتر وهبه مصطفی الزحیلی*

چکیده:

وضع رقت‌بار مسلمانان در کشورهای غیراسلامی و برخورد توهین‌آمیز آن دولت‌ها با اقلیت‌های مسلمان مقیم و مهاجر آن کشورها، از چالش‌های بزرگ جهان اسلام است و دولت‌های غربی که امروزه مدعی حقوق بشر هستند با وقاحت تمام مقدسات دین اسلام را مورد تعرض قرار داده و همه‌گونه اهانت و بی‌حرمتی را بر اقلیت مسلمانان روا داشته و آنان را از داشتن حداقل حقوق شهروندی و کرامت انسانی محروم نموده‌اند.

در این نوشتار حقوق اقلیت‌های مسلمان موجود در کشورهای غیراسلامی در سه بخش ذیل بررسی شده است:

- ۱- حقوق و تکالیف فردی (با توجه به ضرورت احترام به قوانین داخلی هر کشور)، مانند حق حرمت انسانی و حق آزادی اعتقاد و اندیشه و بیان؛
 - ۲- حقوق و تکالیف دینی و فرهنگی، همانند هم‌زیستی دینی و مذهبی و برخورداری از آموزه‌های ملی و فراگیری اصول تربیتی؛
 - ۳- حقوق و تکالیف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همانند حق مشارکت در انتخابات، حق آزادی کسب و تجارت و حق اجتماع و اعتصاب.
- نویسنده در پایان، مسلمانان را به در پیش‌گرفتن موضعی واحد در مقابل این همه بی‌عدالتی‌ها فرا خوانده است.

کلیدواژه‌ها: اقلیت‌های مسلمان، کشورهای غیراسلامی، حقوق و تکالیف فردی، دینی و اجتماعی، کرامت انسانی، آزادی، حقوق بشر، هم‌زیستی، آزادی عقیده، مشترکات.

* عضو انجمن‌های فقهی جهانی دانشکده شریعت دانشگاه دمشق.

مقدمه

جای تأسف بسیار است که مسلمانان به لحاظ ضعف و تفرقه و عقب‌ماندگی، دچار وضعیتی شده‌اند که باید به بحث در اوضاع و احوال مسلمانان در کشورهای غیراسلامی پرداخته و حقوق و تکالیف و مشکلات آنان را شناسایی کنند؛ چون ابهت و عزت و موقعیت دولت اسلام بر مسلمانان و غیرمسلمانان در داخل و خارج دارالاسلام [به تعبیر امروز جهان اسلام] منعکس می‌شود، زیرا فقهای اسلام معیارها و ضوابط احکام مربوط به غیرمسلمانان در " دارالاسلام " را از نظر آنچه به آن‌ها مربوط می‌شود و آنچه که می‌توانند به آن بپردازند و... روشن ساخته‌اند ولی به وضع مسلمانان و احکام ایشان در سرزمین‌های خارج از حاکمیت اسلامی، به دلیل این که چنین افرادی یا نبوده یا بسیار اندک بوده‌اند، نپرداخته‌اند و به طور کلی جز در زمان ما، مشکلی وجود نداشته که بحث در مورد آن لازم باشد.

در وضعیت فعلی، آن حرمت و احترام شایسته مسلمانان را نه در دیار خودشان و نه در دیار دیگر، نمی‌بینیم؛ سرزمینشان غصب می‌شود، کشورشان اشغال می‌گردد، و اشغال‌گران با انگیزه انتقام یا تعصب یا بی‌حرمتی به مقدسات همه گونه توهین و خواری و ستم علیه آنان روا می‌دارند. این گونه برخوردها، باعث می‌شود نگاه ملت‌های غیر اسلامی و کشورهایشان نسبت به مسلمانان مقیم یا مهاجر و حتی متولدین کشورهای غیراسلامی، تغییر یافته و آنان مورد هتک حرمت قرار گرفته، حقوقشان پایمال شود و با وقاحت تمام از آن‌ها به عنوان گروهی عوام و پست که سزاوار هیچ ارج و احترامی نیستند، یاد شود.

این وضع رقت بار و توهین آمیز، باعث شده تا بحث در حقوق اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیراسلامی ضرورت پیدا کند. از همه مهم‌تر این که تکالیف آن‌ها به زور قوانین کشورها انجام شود و آن‌ها حق مخالفت یا عصیان ندارند مگر آن‌که این اجبار و اکراه از حدود طبیعی فراتر رود و با آن‌ها برخورد بسیار خشنونت آمیزی صورت گیرد؛ همچنان‌که این مسئله در اواخر سال ۲۰۰۵م. در فرانسه و دیگر کشورهای غربی و شرقی اتفاق افتاد.

اگر کشورهای غربی، نسبت به حقوق بشر، علاقه و توجه نشان می‌دهند، این امر تنها منحصر به شهروندان خودشان می‌باشد. در مورد دیگران، موضوع در تئوری و عمل، و به‌ویژه اگر مسئله مربوط به جهان اسلام باشد، کاملاً برعکس است و همین نکته است که مشکلات بزرگی برای مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی، ایجاد کرده است. مقتضای این وضع نیز، فعال ساختن موضوع حقوق بشر با نگاهی همه جانبه و جهانی و عدم اکتفا به شعارها برای مسلمانان یا غیرمسلمانان در

کشورهای غیراسلامی است. بیان این وضع نیز ضروری است، زیرا در پناه جهانی شدن رسانه‌ای پر از دروغ و فریب و خدعه زندگی می‌کنیم که حتماً باید پرده از آن برگیریم و در عین حال کرامت و حرمت مسلمانان در کشورهای غیراسلامی را محفوظ نگاه داریم.

در این جا بحث خود را تنها به بیان حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیراسلامی منحصر کرده و آن‌ها را به شرح زیر تقسیم بندی می‌کنیم:

۱- حقوق و تکالیف فردی؛

۲- حقوق و تکالیف دینی (عبادی و فرهنگی)؛

۳- حقوق و تکالیف اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی).

اصول این پژوهش نیز مبتنی بر برداشت‌های اسلامی از مفاهیمی چون: «دارالعهد»، «شهروندی»، «اصل مقابله به مثل»، «قواعد حقوق بین المللی که با شریعت اسلام تضاد نداشته باشد»، «ضرورت احترام به قوانین داخلی هر کشور در مورد امنیت، انضباط و نظم» و «رعایت حرمت انسان‌ها» است.

در ذیل به توضیح هر یک از عناصر ذکر شده می‌پردازیم:

الف) حقوق و تکالیف فردی

منطق شهروندی، اقتضا دارد که برای تحقق اصل ثبات و تفاهم و همکاری و هم‌یاری و نیز تشویق خلاقیت‌ها و فعالیت‌های خالصانه و وفادارانه به وطن و ستایش از کوشش دست اندرکاران، با همه شهروندان، برخوردی یکسان و برابر صورت گیرد، به‌ویژه این که مسلمانان موجود در کشورهای غیراسلامی، خدمات بزرگی در عرصه‌های مختلف صنعتی، کارگاهی، اداری و غیره ارایه نموده و می‌نمایند و این ستم‌کاری است که حقوق انسانی آن‌ها و نیازمندی‌های زندگی‌شان نادیده گرفته شود و از توان و نیروی فکری و جسمی آن‌ها بهره‌گیری شود ولی از هیچ یک از مزایا و منافعی که دیگران از آن برخوردارند، بهره‌ای نبرند. (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، آثارالحرب فی الفقه الاسلامی).

هر حقی، تکلیفی در برابر دارد و مسلمانان نیز هم‌چون دیگران دارای حقوقی هستند و در برابر، تکالیف مشابهی نیز بر عهده دارند.

مهم‌ترین حقوق فردی شامل حق زندگی، حق حرمت انسانی، حق آزادی و رفت و آمد و حق برابری با دیگران است.

حق زندگی یا حق حیات، خاستگاه همه حقوق انسانی و حق مقدسی است که پاسداری از آن نیز

وظیفه حتمی است، زیرا [این حق] در همه شریعت‌های الهی و زمینی و در راستای بقای نوع بشر و آبادانی و استمرار زندگی بشری، از نعمت‌های الهی به بندگان خدا است و تمام مردم با هر دین و مذهب و با هر خصوصیتی اعم از عقب‌مانده یا پیشرفته، عالم یا جاهل، حاکم یا محکوم، همه و همه به صورت یکسان از آن بهره‌مند می‌باشند. اعلامیه جهانی حقوق بشر صادره در دهم دسامبر ۱۹۴۹م. در ماده سوم خود از قدسیت این حق یاد می‌کند: «همه افراد از حق حیات، آزادی و سلامتی شخصی برخوردارند».

در هیچ‌کدام از قوانین جهان، متنی چون قرآن مجید در بزرگداشت و حرمت جان آدمی و تحریم تجاوز ناحق به انسان یا حیوان، یافت نمی‌شود؛ قرآن قتل هر انسان را تجاوز به همه مردم تلقی می‌کند و مجازات قصاص را برای مرتکب قتل عمد واجب می‌داند؛ ﴿ مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴾ (مانده/۳۲).

و در مورد قانون قصاص، یعنی مجازات به مثل، آیات متعددی وارد شده است، از جمله: ﴿ وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ (بقره/۱۷۹).

امام علی علیه السلام نیز در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «مردمان پیرامونت، بردو گونه‌اند: یا برداران دینی تو هستند یا در آفرینش، همسان تو». (نهج البلاغه، ص ۱۱۱).

حق کرامت و حرمت انسانی نیز دارای دو جنبه مثبت و منفی است. جنبه مثبت، مستلزم احترام کامل به همه انسان‌ها در همه حالات و در هر برخوردی و حتی در صورت اتهام و ضرورت اعمال برخورد انسانی و شرافت‌مندانه است، و جنبه منفی عبارت است از انجام کاری در منح‌شکنجه و ضرب و شتم حتی در حالت اتهام، و اجتناب از اعمال انتقام و تبعید غیرقانونی یا غیرجنایی و نیز پرهیز از هرگونه ستم، توهین، و برخوردهای غیرشرعی، غیرعرفی و غیرقانونی در زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها و هر نوع اعمال اجبار علیه انسان و کوشش در تغییر باورهای ایمانی وی و نیز دوری از بردگی، بیگاری، مزدوری، تجسس و انواع فعالیت‌های پست و حقیر؛ زیرا خداوند به همه انسان‌ها عزت و ارجمندی بخشیده است؛ او آفریده خدا و دارای نقش و رنگ او است. خداوند می‌فرماید: ﴿ وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ﴾ (اسراء/۷۰). و این شامل حالات مدنی، داخلی (درون‌کشوری)، زندان، اسارت، بازداشت و اتهام و اشغال نیز می‌گردد. (ر.ک: زحیلی، محمد، حقوق الانسان فی الاسلام).

این بزرگداشت گاه مستلزم شناسایی حق انسان در دفاع از جان، مال، ناموس، وطن و حق مقاومت در برابر دشمن اشغال‌گر و پذیرش حق او و دیگر هم‌وطنانش در تعیین سرنوشت خویش نیز می‌شود.

از مهم‌ترین اولویت‌های دین و مقتضای اخلاق و ادب انسانی، برخورد شرافت‌مندانه با هر فرد در راستای تحقق خیر همگانی و برآوردن امیدها و منافع معنوی، مادی و مکتبی است. اسلام با کلام نیکو و زبان خوش، و حکمت و اندرز نیکو و با برهان و استدلال و اقناع و گفت‌وگو و نه با اجبار یا شمشیر یا تهدید یا مصادره اموال و تجاوز به حقوق دیگران، در شرق تا غرب جهان آن روز گسترده شد؛ زیرا عدالت، مهربانی و نیکی از مهم‌ترین بنیادهای مکتبی اسلام و گسترش‌دهنده اعتماد و اطمینان و آسایش است.

حق آزادی و جابه‌جایی هم از حقوق لازمه زندگی است. برخورداری از زندگی شرافت‌مندانه، تحقق آزادی فرد و گروه و امت، در شمار حقوق فطری انسانی و نشئت گرفته از ذات بشری است که از بدو تولد، در وی به ودیعه نهاده شده است. اقتضای این حق، برخورداری هر انسانی یا ملتی از آزادی و زندگی در پناه آن است، چون آزادی، لازمه هر خلاقیت، تولید، آفرینش و هر تلاش و کوشش والا و تحقق نظام درست زندگی اجتماعی است.

میان انواع آزادی‌های دینی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تفاوتی وجود ندارد؛ هر انسان، آزاد و مستقل به دنیا می‌آید. همکاری و هم‌یاری میان افراد نیز برای فعال‌سازی مقتضیات و پیامدهای آزادی و نیز تحقق آرزوهای بزرگ و انتظارات وسیع، کاملاً ضروری است.

آزادی دارای اقسامی است، از جمله: (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، حق آزادی در جهان)

۱- آزادی اعتقاد و دین‌داری: البته مشروط بر آن‌که این آزادی منجر به ستیز با معیارهای اسلامی و به چالش کشیدن نظم عمومی حکومتی یا اندیشه ویران‌گر و کفرآمیز و ضدیت آشکار با اصول و اعتقادات اسلامی و تحریک علیه آن و فتنه‌انگیزی و برانگیختن شک و تردید در مورد مسایل دینی، نگردد.

۲- آزادی اندیشه و دانش: که با استناد به آن، امت پیشرفت می‌کند و خیزش قدرت‌مند و پرستایی به‌خود می‌گیرد و بخش‌های سازنده دانش را به کار می‌گیرد.

۳- آزادی بیان و انتقاد سازنده: البته برای تحقق خیر و مصلحت همگان و نه در راه ویرانی و اشاعه فساد یا ایجاد فتنه و مفسده، که در این صورت، تبدیل به ابزار تخریب و فساد می‌شود.

از جمله متون منحصر به فرد اسلامی که در آن تمامی آزادی‌ها و مهم‌ترین آن‌ها، یعنی آزادی دین و اعتقاد، یاد شده است، آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره/۲۵۶) است.

البته آزادی مورد نظر، آزادی منضبط و متعهد و رعایت‌کننده آزادی‌های دیگران است و در غیر

این صورت مرادف با هرج و مرج، ویران‌سازی و اختلال و تشویش است. به این معنا که: اولاً آزادی آن‌جا به پایان می‌رسد که آزادی‌های دیگران آغاز می‌گردد و ثانياً: آزادی جز در پناه نظم و قانون، رشد و پرورش نمی‌یابد.

هرگونه اختلال در بند اول به مفهوم تجاوز به آزادی‌های دیگران، یعنی ستم‌گری و مخالفت با اصل عدالت است. حال آن‌که عدالت اساس و شالوده زندگی است، و هرگونه اختلال در بند دوم، منجر به آسیب رسیدن به خود آزادی و ویرانی اساس آن، می‌گردد.

نعمت آزادی را نمی‌توان قیمتی نهاد؛ احساس آزادی و هم‌کنشی با آن، شالوده هر زندگی گران‌قدر و شرافتمندانه است و زمانی که آزادی با نخوت یک شخص یا یک رژیم، در پرده رود، در برخورد با ستم‌گران، از مدلول طبیعی‌اش فراتر می‌رود و تبدیل به ابزاری برای تجمع نیروها، مقاومت در برابر ستم و شتاب در سقوط نظام استکبار و برتری‌جویی و ستم‌گری و نیز استبداد سیاسی داخلی و تجاوز و اشغال خارجی می‌شود.

خردمندان و حکما و فیلسوفان نگاه آگاهانه و تأمل‌انگیزی به آینده جنبه‌های منفی حذف و مصادره آزادی‌ها دارند؛ از این روست که آنها ناگزیر، به بازنگری در این روند می‌پردازند. رژیم‌های استبدادی و انواع اشغال‌گری‌ها و تجاوزهای وحشیانه دیری نمی‌پاید که از بین می‌رود و شکست قطعی، هم‌چنان که اینک در افغانستان و عراق شاهد آن هستیم، از آن اشغال‌گران و پیروزی، از آن ملت‌های مستضعف و رنج‌کشیده خواهد بود.

این به آن معنا است که آزادی، شکست پذیر نیست، مصادره هم نمی‌شود و آزادگان نیز شکست نخواهند خورد بلکه آن‌ها سرانجام پیروز میدان خواهند بود.

از جمله مقتضیات آزادی، اعطای حق جابه‌جایی به هر انسان به منظور کسب معاش، احقاق حق، دفع باطل و از میان برداشتن همه موانع و قید و بندها است. دلیل ملموس این وضع در جهان ما افول و غروب ستاره استعمار غرب و شرق و طلوع خورشید آزادی و استقلال در آسیا و آفریقا و برخی کشورهای آمریکای لاتین یا کشورهای کمونیستی آسیای میانه و اروپای شرقی است که پوزه استعمار را به خاک مالیدند.

مراد از حق برابری نیز در عرف، شرع و قانون، برابری در حقوق و تکالیف است. از نظر شرعی نمی‌توان میان مردم به دلیل نژاد، تبار، رنگ، جنس، طبقه و گروه، تفاوت قایل شد و این امر از افتخارات اسلام است. (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، الاسلام دین الحرية والديموقراطية).

این آیات نیز اشاره به همین مطلب دارند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ

خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... ﴿نساء/۱﴾؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/۱۳).

خطبه وداع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز، در توضیح همین معنا است و در آن آمده است: «ای مردم، خدای شما یکی است، پدرانتان یکی است و همگی از آدم و آدم نیز از خاک [آفریده شده] است. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است؛ هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و هیچ سرخی بر سفید یا سفیدی بر سرخ جز به تقوا، برتری ندارد». (کنز العمال، ج ۱، ص ۶۶).

برابری در انسانیت و حقوق بشر، کلی و همه جانبه بوده و شامل حاکم و محکوم، عالم و جاهل، زن و مرد، شهروند و غیر شهروند می‌گردد و در بردارنده موارد بسیاری چون برابری در اجرای قانون، برابری در استخدام، برابری در دفاع، برابری در مجازات یکسان به ازای جرم یکسان و برابری در پای بندی به تکالیف عمومی چون مالیات و بهره‌مندی از امکانات عمومی و... می‌شود.

تکالیف فردی نیز برگرفته از اصل یا قاعده برابری است. یک مسلمان ساکن و شهروند در کشور غیراسلامی نیز دارای تکالیفی مشابه با تکالیف شهروندان اصلی آن کشور، از جمله تعهدات کلی دولت، تعهدات خاص در برخورد با شهروندان، مانند پرداخت مالیات و عوارض به دولت، حفظ حریم و حرمت دیگران، پاسداری از امنیت، امان خواهی و احترام به مواد پیمان نامه‌ها و رعایت وظایف کاری، اقامتی و تحصیلی مقیم است؛ زیرا علم، امری مشاع و حق همگانی است. فرصت‌های کار نیز باید برای همگان اعم از ساکنان اصلی و افراد مقیم و نیز افراد دارای تابعیت آن کشور، به صورت یکسان فراهم باشد و این چیزی است که باید در همه قوانین و نظامات پیشرفته و متمدن بشری وجود داشته باشد و اسلام از مدت‌ها پیش آن را مقرر داشته است.

مسلمانی که وارد یک کشور غیراسلامی می‌شود یا در یک کشور غیراسلامی مقیم می‌گردد، باید مقتضیات اقامت و شرایط و اوضاع زندگی در آن‌جا را کاملاً رعایت کند و حق ندارد در امنیت آن‌جا یا نظم معاملات آن کشور، اختلال ایجاد نماید و نسبت به هر جرمی که مرتکب می‌شود استحقاق مجازات مقرر در قوانین آن کشور را پیدا می‌کند.

ولی فرد مسلمان نباید کاری را انجام دهد که با اصول دین و احکام شریعت وی و آداب اسلامی منافات داشته باشد؛ او باید الگویی شایسته برای انجام وظیفه و برخورداری از خصلت‌های اسلامی باشد. این خطای فاحشی است که برخی مسلمانان مقیم در کشورهای بیگانه [غیراسلامی] تصور می‌کنند که اموال و ناموس و جان بیگانگان، حلال است و فرد مسلمان هرکاری را که مایل بود، می‌تواند انجام دهد. این عین بلاهت، حماقت، جهل و انحراف از احکام و قواعد اسلامی است. من

چنین ادعاهایی را از سوی برخی مسلمانان مقیم کشورهای غربی شنیده‌ام. اقتضای معامله [مقابله] به مثل نیز چنین است. همان‌گونه که ما وقتی به یک غیرمسلمان در کشور خود امان دادیم، جان و مال و ناموس او در امان خواهد بود، امان نامه یا ویزا یا موافقت با اقامت یا تابعیت صادره از سوی یک [کشور] غیرمسلمان برای یک مسلمان نیز دارای چنین حکمی است و غیرمسلمانان در امان مسلمان قرار می‌گیرند و آزار و اذیت و تهدید و توهین به آن‌ها جایز نیست.

اگر امان‌نامه یا اجازه اقامت وجود نداشته باشد، غیرمسلمانان [ساکن در کشورهای اسلامی]، محارب شمرده می‌شوند. این وضعیت جنگی یا حربی نیز خود تابع قوانین و قواعد معامله [مقابله] به مثل است و در این صورت اقدامی که در عرف بین المللی "تبعید" نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد. همین حکم در قرآن کریم نیز مطرح شده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ»؛ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به او پناه ده تا کلام خداوند را بشنود و سپس او را به پناهگاه وی برسان» (توبه/۶).

این بخشی از حقوق و تکالیف فردی است که شایسته است مسلمانان در کشورهای غیراسلامی از آن برخوردار یا در صورت اقامت در آن‌جا، به آنها پای‌بند باشند.

ب) حقوق و تکالیف دینی و فرهنگی (عبادی و فرهنگی)

مهم‌ترین این حقوق و تکالیف عبارت است از:

۱- هم‌زیستی دینی، مذهبی و فرهنگی

مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی وظیفه دارند پاسدار وجود، حرمت و آینده خویش باشند و این مستلزم تعامل با ساکنان آن کشور است تا کمترین برخورد یا نزاعی به‌ویژه در مورد مسایل دینی یا مذهبی و انجام شعایر ساکنان بومی، به وجود نیاید تا خود نیز گرفتار درگیری‌ها و نزاع‌های دینی و فرهنگی نگردند؛ زیرا اصل اسلامی حتی در دارالاسلام [سرزمین و کشور اسلامی] «بگذار هر دینی داشته باشند» است و به طریق اولی نباید متعرض دین و اعتقادات ملت‌ها و اقوام دیگر در کشور و دیار آنها گردید، مگر به مقدار فراخواندن آنها به اسلام، آن‌هم با زبان خوش و موعظه نیکو، زیرا خداوند می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ «مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد مجادله کن. بی‌گمان پروردگارت به آن کس که از راه وی بیراه شده داناتر است و او به ره‌یافتگان داناتر است» (نحل/۱۲۵).

و یا در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾؛ «و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر با ستم‌کاران از ایشان و بگویید: ما به آن‌چه بر ما و بر شما فرو فرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمان‌پذیر اویم.» (عنکبوت/۴۶). جدال و چالش منطقی و آرام از سوی مسلمانان، منجر به نتایج خوب از جمله پذیرش اسلام توسط کفار می‌گردد، حال آن‌که جدال یا چالش خشونت‌آمیز و نفی‌آرای دیگران، به نفرت و کینه و در نهایت اخراج مسلمانان از کشورهای بیگانه می‌گردد و یا آزار و اذیت و ضرب و شتم آنها را در پی خواهد داشت، و در این صورت، طرف بازنده، مسلمانان هستند که هم‌گرفتار مشکلات بسیاری شده‌اند و هم در انجام وظیفه‌های مکتبی و تبلیغی خود ناکام مانده‌اند. به همین دلیل، کار و کوشش یک مسلمان باید همراه با اعتدال، میانه‌روی، حکمت، هوش و خردمندی، سیاست‌ورزی، دوری از درگیری و برانگیختن احساسات و عواطف، و جلوگیری از جبهه‌گیری ساکنان بومی نسبت به بیگانگان باشد. این دستورالعمل‌ها یا شیوه‌ها، تأکیدی بر مدارا کردن اسلام با غیرمسلمانان چه در «دارالاسلام» و چه در دیار دیگر است.

الهام گرفتن از شیوه‌های پیامبر ﷺ در فراخوان پادشاهان، سران و بزرگان کشورهای مختلف به پذیرش اسلام پس از هجرت به مدینه، نیز دارای منافع و زمینه‌هایی است که جملگی در نامه‌های معروف پیامبر اکرم ﷺ به این رهبران، انعکاس یافته است. در همه این نامه‌ها این آیه وجود دارد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾؛ «بگو ای اهل کتاب، بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است، هم داستان شویم که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند به خدایی نگیرند، پس اگر روی برگرداندند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.» (آل عمران/۶۴).

به رغم این که اسلام به لحاظ عقیده و راه خود بر حق و طرف دیگر بر باطل بوده ولی آموزه قرآن به پیامبر اکرم ﷺ و یاران وی گفت‌وگو با دیگران و حتی مشرکان در کمال متانت، هوشمندی، حکمت و عدم شتاب در تحقق نتایج بود. روش قرآنی، راه اندیشه، عقل و تأمل در حقیقت دین و مسیر درست را برابر آنها گشود. در آیه شریفه آمده است: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ «بگو: چه کسی از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌رساند؟ بگو: خداوند و بی‌گمان ما یا شما بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم.» (سبا/۲۴). این‌ها همه

آشکارا دلالت بر آن دارد که غیرمسلمانان چه در کشورهای اسلامی و چه در جاهای دیگر از همان حقوق و تکالیفی برخوردارند که مسلمانان از آن برخوردار می‌باشند.

مذهب یا دین از جمله اموری است که صاحبان آن سخت به آن پای‌بند هستند و جز با شکیبایی بسیار و گفت‌وگوی متین و آرام، نمی‌توان تزلزلی در آن، به‌وجود آورد. به همین دلیل مسلمانان وظیفه دارند در این باره کاملاً آگاهانه، خردمندانه و با اندیشه و تعقل و بی‌آن‌که بحران به‌وجود آورند و پیروان یک مذهب را علیه خود بشورانند، عمل کنند.

فرهنگ نیز طبق تعریفی که در فرهنگ علوم اجتماعی و واژه‌نامه جامعه‌شناسی از آن شده، عبارت است از: «پاسخ انسان در برآوردن نیازهای مادی و معنوی خویش» و مشتمل بر انواع گوناگون زندگی اجتماعی از جمله: خانوادگی، اقتصادی، دینی، اخلاقی، تربیتی، زیباشناختی، سیاسی، زبانی و عملی است و در یک کلام: «فرهنگ یعنی شناخت و رفتار».

فرهنگ، شباهت زیادی به مذهب دارد. مذهب نیز به نوبه خود با دین، در پیوند است. بنابراین مسلمانانی که خود هم‌چون میهمان در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، نباید درگیر برخوردهای اعتقادی سه‌گانه یعنی: مذهبی، دینی و فرهنگی شوند؛ زیرا فاصله گرفتن از عادات و سنت‌های مردم، مشکلات فراوانی در پی خواهد داشت.

با این‌همه، دعوت‌گران و مصلحان در هر کجا باشند، دچار یأس و نومیدی نمی‌شوند. آنها قادرند با ایجاد انگیزه در دیگران، آنان را به تعقل و تأمل سوق دهند تا موارد خطای خود را دریابند و بدانند که نباید به سنت‌های غلط و باطل مذهبی، دینی یا فرهنگی، پای‌بندی نشان داد. شاید برجسته‌ترین نمونه در این باره، کشور هند است که دارای ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های متعدد و ریشه‌داری است و هر یک از آنها از پیروان به‌شدت متعصبی نیز برخوردارند.

مهم آن است که مسلمانان مقیم در کشورهای دیگر، به عنوان یک وظیفه، باید با سنت‌ها، ارزش‌ها و افکار رایج مرتبط با دین، مذهب و فرهنگ، با احتیاط هر چه تمام‌تر، برخورد کنند.

مهم‌ترین نمودهای دینی، انجام مراسم و عباداتی است که در جامعه رواج دارد. منطقی و خردمندانه و حتی به مصلحت هم نیست که یک مسلمان، عبادت دیگران را در کشورشان مورد حمله قرار دهد و سعی در نفی و رد آن نماید. این کار معمولاً شورش و خشم معتقدان را در پی دارد و در نتیجه جان مسلمانان را در کشورهای بیگانه به خطر می‌اندازد. یک مبلغ و دعوت‌گر به‌جای تخطئه مستقیم یک عبادت، باید در جهت اصلاح نگاه به حقیقت‌خدایی که پرستش می‌شود، گام بردارد.

اصل مقرر در اسلام، همچنان که گفته شد، آزادی اعتقادات به موجب آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره/۲۵۶) است.

محورهایی که شمرده شد، برخی از مواردی است که غالباً ما را با دیگران درگیر می‌کند. حتماً باید از هر عملی که باعث فتنه‌انگیزی یا برافروختن آتش دشمنی یا سوءتفاهم میان مسلمانان و ساکنان اصلی شود، پرهیز کرد، زیرا حکمت و خردورزی به مسالمت، آرامش و دوری از درگیری حکم می‌کند. امور تبلیغ و فراخوانی به اسلام، و دعوت به حق، توحید، نیکی، منطق، زیبایی، عدل، احسان، مهربانی، سازندگی و جنبه‌های مثبت احکام را نیز باید به کارشناسان خبره‌ای واگذار کرد که فاصله گرفتن حداکثری از بحران‌ها، تشنج‌ها و مشکلات را رعایت می‌کنند.

از همه بدتر این است که توده‌های مردم، به سوی هرج و مرج و اعمال خشونت آمیز و تروریسم و افراط‌گرایی، سوق داده شوند؛ این کار به مفسده و خسران و پشیمانی منجر می‌شود. حال آن‌که آرامش، تعقل و انگیزش، نهفته‌های فطری است که هدف ما را تحقق می‌بخشد و صلح و صفا و گسترش امنیت و کشت بذر اعتماد و محبت و آرامش دل‌ها را در پی دارد. همین شیوه خردمندانه بود که به گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی و جاهای دیگر انجامید و محصول پر برکت آن نیز اسلامی‌شدن کشورهای اندونزی، مالزی و غیره و نیز گسترش اسلام در هند و دیگر کشورهای آسیای شرقی و در زمان ما، در اروپا، آمریکا و آفریقا بوده است. مسلمانان مقیم در کشورهای غیر اسلامی نباید در امور عبادی و دینی دیگران دخالت کنند. آن‌ها باید همچنان که فاتحان مسلمان در هند عمل کردند، احترام میزبان خود را نگه دارند. مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی نیز باید از همان حقوق طبیعی و منطقی شهروندان عادی برخوردار باشد.

در عرصه دین، حق مسلمانان است که از آزادی عبادت و اعلام باورها و ایمان خود به قرآن و پیامبری حضرت محمد ﷺ و به جا آوردن شعایر دینی از جمله اذان و اقامه، نماز جمعه و جماعت، نمازهای عید، نمازهای پنج‌گانه، روزه‌داری، پرداخت زکات و رفتن به حج برخوردار باشند. انجام عبادات اسلامی برای هیچ کس مشکلی ایجاد نمی‌کند، به زبان کسی نیست، با نظام‌های مختلف زندگی تعارضی ندارد و به رژیم، دولت یا معاملات بازار و مقتضیات کار یا حرفه و وظیفه افراد نیز برخورد ندارد، بلکه برعکس، عبادات اسلامی، جان‌ها را صیقل داده و به آدمی امانت، درست‌کاری، نیکی، اجتناب از فریب‌کاری و منکرات را می‌آموزد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در تثبیت آزادی‌های دینی، با اسلام هم‌سویی نشان می‌دهد؛ چه این که در ماده هجدهم آن آمده است: «هر کس از حق اندیشه، وجدان و دین، برخوردار است»، اعلامیه

حقوق بشر اسلامی نیز در ماده دهم خود بر این حق تأکید نموده است؛ در بند اول این ماده آمده است: «حق آدمی در فراخواندن به دینی که پیروی می‌کند و حق او در انجام عبادات مذهبی و دینی در اماکن عمومی عبادی به‌ویژه در مساجد».

این حقوق، آشکارا از احکام اسلام سرچشمه گرفته و به این ترتیب حق مسلمانان و دیگران را در انجام شعائر دینی خود بی‌آن‌که به کسی آسیب رساند یا مورد اعتراض قرار گیرد، ثابت می‌کند. این پدیده والایی است که اسلام در آن پیشگام بوده و در دوران معاصر هم مورد تأیید قرار گرفته است؛ بنابراین مسلمانان به طریق اولی حق انجام شعائر دینی خود در کشورهای غیراسلامی را دارند.

۲- مشترکات فرهنگی، آموزشی، پرورشی و ملی

وجود مسلمانان در محیطی غیر اسلامی، در عمل مستلزم برقراری ارتباط مشترک با غیر مسلمانان در فرهنگ ملی، اطلاعات و داده‌های تاریخی، جغرافیایی و پرورشی و نیز آموختن آموزه‌های ملی و فراگیری علوم و شناخت اصول تربیتی است. این امر نیز مستلزم احترام به این بنیادهای عمومی به منظور ایجاد جوی ملی، علمی و تربیتی و مشارکت در جشن‌های ملی و مناسبت‌های تاریخی است.

ولی اگر فرهنگ در هریک از کشورهای غیراسلامی دارای گرایش‌های الحادی یا لاییک بود، دریافت مدارک تحصیلی و علمی طبق نظام آموزشی، تنها پس از آشنایی با گرایش‌های یاد شده، میسر است.^۱

پس از آن، وظیفه اساسی دیگری بر عهده مسلمانان قرار می‌گیرد و آن تأسیس مدارس خصوصی برای دو روز در هفته به منظور آموزش فرهنگ دینی اسلامی به کودکان و بر حذر داشتن آنان از گرایش به اعتقادات و باورهای است که با فرهنگ اسلام منافات داشته یا با اصول و اهداف اسلامی در تضاد می‌باشد. چنان‌چه این کار میسر نشد، حتماً باید آموزش قرآن و اسلام و زبان عربی آن‌گونه که مسلمانان در دوره کمونیسم در روسیه، چین و یوگسلاوی انجام می‌دادند، به صورت پنهان و در خانه‌ها انجام شود.

تأسیس مدارس مسئله‌ای است که هم اینک در بیشتر کشورهای غیراسلامی وجود دارد. در این

۱- خداوند به سفیر سوریه در مسکو در دهه شصت و هفتاد قرن گذشته جزای خیر دهد که همت کرد و موفق شد مسلمانان را از فراگیری فلسفه الحادی ماتریالیستی کمونیستی معاف گرداند.

کشورها، مسلمانان در بنای مدارس ویژه دانش‌آموزان مسلمان برای دو روزی که مدارس رسمی تعطیل‌اند، با یک‌دیگر همکاری می‌کنند.

فرزندان دختر و پسر مسلمانان در مراحل آموزش ابتدایی و راهنمایی، مطالب مورد نیاز و به‌ویژه زبان عربی، قرآن، احکام ضروری شرعی و دیگر موارد مربوط به فرهنگ عام اسلامی را فرا می‌گیرند، زیرا حق تعلیم و تربیت از جمله حقوق اساسی در شکل‌گیری عقیده و فراگیری احکام عبادی و اصول اخلاقی و تربیتی صحیح است؛ چون طبق حدیث نبوی، کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و اسلام بنا به آیه: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/۱۱۴)، در شکل‌گیری اندیشه فرد مسلمان، بر آموزش علوم اسلامی و دیگر علوم مرتبط با زندگی تأکید می‌کند. علم، نوری است که به واسطه آن فرد مسلمان دانش مفید و دانش زیان‌بار را از یک‌دیگر تمییز می‌دهد. با علم، اندیشه و عقل [آدمی] تکامل می‌یابد و قدر او بالا می‌رود. علم، اساس پیشرفت جوامع و بنای تمدن‌ها است و علما از جایگاه ویژه و والایی نزد خداوند متعال برخوردارند: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾؛ «خداوند پایگاه مؤمنان از شما و فرهیختگان را چند پایه بالا می‌برد.» (مجادله/۱۱).

حق آموزش، حقی انسانی و طبیعی است. تربیت درست و هم‌سو با اصول و اهداف اسلامی نیز از جمله حقوق اساسی و حتی واجب به‌شمار می‌رود. هیچ مسلمانی نباید این حق را مورد بی‌توجهی یا اجحاف قرار دهد. در این صورت پدران و مادران و جامعه مسلمان همگی در برابر کوتاهی در امر تعلیم و تربیت، مسئولیت اساسی بردوش دارند. خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾؛ «بی‌گمان آن‌که جان را پاکیزه داشت، رستگار شد * و آن‌که آن را بیالود، نومیدی یافت.» (شمس/۹ و ۱۰). یعنی این‌که: هرکس فضایل درونی خود را پرورش دهد و خود را مطابق فضایل و اخلاق درست تربیت کند، رستگاری می‌یابد و هر کس به این امر بی‌توجهی کند، زیان می‌بیند.

در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از این حق سخن به‌میان آمده است:

۱- هرکس از حق آموزش برخوردار است و....

۲- هدف تربیت باید رشد کامل شخصیت آدمی و تحکیم حرمت انسان و آزادی‌های اساسی و رشد تفاهم و تسامح و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و افزایش تلاش‌های سازمان ملل در حفظ صلح باشد.

آموزش عمومی و خصوصی اعم از این‌که متوجه اکثریت شهروندان یا تنها مربوط به اقلیتی در میان هر یک از کشورهای اسلامی یا غیراسلامی باشد، شامل این ماده می‌شود.

مهم‌ترین لازمه حق آموزش و پرورش در مورد مسلمانان کشورهای غیراسلامی، آموزش اصول

دین به دختران و پسران آنان و تربیت درست آنها و عادت دادنشان به انجام عبادات و آشنایی با فرایض مختلف اسلامی است؛ زیرا فرزندان، امانتی در دست والدین به شمار می‌روند و این پدر و مادرند که در برابر خداوند متعال، در مورد انجام این وظیفه، مورد پرسش قرار می‌گیرند؛ چون اندوخته اندیشه و اعتبار عقل و جان، علم و ادب و اخلاق نیکو است و اساس رسالت اسلام، پاشیدن بذر عقیده و ایمان درست، آشنا نمودن مسلمانان به وظایف خود در برابر پروردگار، رشد و ارتقای اندیشه‌ها و تهذیب درونی آنها است. هیچ مسلمانی نیز با هر مقام و موقعیتی در کشور اسلامی یا غیراسلامی، از این امر مستثنا نیست.

وقتی یک مسلمان به لحاظ فرهنگی، غنی و به لحاظ علمی، سرشار و به لحاظ تربیتی، والا بود، این امر به سود امت و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و سزاوار نیست که مسلمانان در هر کجای جهان، در حاشیه یا سربرابر غیرمسلمانان باشند؛ زیرا ارزش هر انسان به توانایی‌های او و دانش و معرفتی است که به دیگران عرضه می‌کند و به این ترتیب خود را از عیوب جهل و نادانی دور نگه می‌دارد و احترام، ارج، والایی و منزلت اجتماعی برای خود فراهم می‌آورد.

ج) حقوق و تکالیف اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی)

این دسته از حقوق و تکالیف، مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود؛ زیرا نشان‌دهنده میزان هم‌جوئی با جامعه و دلیل صداقت، اخلاص و اعتماد و بیان‌گر میزان هماهنگی میان دو طرف یعنی فرد و جامعه یا دولت است. از این رو، این نوع حقوق، نشان‌دهنده وجود یا عدم وجود تعلق خاطر، آسودگی و وفاق یا برخورد، نگرانی، شکوه و ناراحتی در زندگی دایمی در کشورهای غیراسلامی است. سیاست، خود دلیل روشنی بر وجود ثبات یا عدم آن است و اقتصاد، گویای امکان یا عدم امکان زندگی و آرامش و آسایش است و روابط اجتماعی معیاری برای میزان تفاهم و نزدیکی یا دوری و فاصله افراد یک جامعه از یک‌دیگر می‌باشد.

حقوق و تکالیف سیاسی نیز نمود پیوند با دولت حاکم و داد و ستد با آن یا دوری و اجتناب از آن و از همه مهم‌تر، نمود امکان تحقق شهروندی و تابعیت است؛ زیرا تابعیت یک کشور، بیان‌گر وابستگی، شهروندی، تبعیت و اقامت دایمی و اعطای حق رفت و آمد و پناهندگی و بهره‌مندی از حق دادخواهی در دادگاه‌های ملی برای رفع ستم یا دست‌یابی به حقوق خود است. این سه نوع حق، سامان‌دهنده روابط فرد با دولت و معین‌کننده حقوق و تکالیف وی نسبت به آن است. ضمن این که اصول عدل و برابری نیز آن را اقتضا می‌کند.

از آن‌جا که اسلام این حقوق را برای غیرمسلمانان ساکن در کشور اسلامی نیز در نظر گرفته و قوانین اساسی کشورهای مختلف نیز آن را پذیرفته‌اند، به طریق اولی نسبت به مسلمانانی که در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند نیز جاری است. ولی مشکلی که در این مورد مطرح می‌شود لزوم شرکت در خدمت نظام وظیفه اجباری و پیوستن به ارتش دشمن است، حال آن‌که برای مسلمان جایز نیست زیر پرچمی جز پرچم اسلام بجنگد و در این صورت، چنان‌چه مسلمان زیر بار خدمت سربازی نرود، گرفتار زندان و جریمه مالی می‌شود که البته این مجازات، بهتر از مخالفت با حکم اسلام و شرکت در جنگ به سود یک کشور غیراسلامی علیه ملتی مسلمان یا غیرمسلمان است.

این دسته از مسلمانان که مورد ستم قرار گرفته‌اند، به دلیل وجود پیمان با کشور مسلمان، نمی‌توانند از یاری برادران مسلمان خود برخوردار باشند: ﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ «... و کسانی که ایمان آورده و هجرت نکرده‌اند، شما را با آنان هیچ پیوندی نیست تا آن‌که هجرت کنند و اگر از شما در دین یاری بجویند، باید آنها را یاری کنید مگر در برابر گروهی که میان شما و آنان، پیمانی است و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بینا است.» (انفال/۷۲).

مسلمان وظیفه دارد برای نشان دادن وفاداری و پیوند خود با دولت، به سازمان‌های دولتی کشور محل اقامت خود، احترام بگذارد و تا آن‌جا که می‌تواند باید از مخالفت با نظام شریعت الهی، اجتناب ورزد و از آن‌جا که انسان در انتخاب شغل مناسب برای خود، آزاد است، نباید در خانه‌های فساد (روسی خانه‌ها)، می‌خانه‌ها یا رقص‌خانه‌ها و مراکز بی‌عفتی و فسق و فجور و نیز بانک‌های ربوی، مشغول به کار شود.

از جمله حقوق فرد مسلمان به عنوان یک شهروند، حق مشارکت در انتخابات پارلمانی و نامزدی عضویت در آن بی‌هیچ تبعیضی میان او و ساکنان اصلی یا دیگر شهروندان است. من مشارکت در این امر را ترجیح می‌دهم تا از این طریق بتوان منافع ممکن را برای دیگر شهروندان مسلمان فراهم نموده یا زیان‌های احتمالی را از آنان دور گرداند و ستم‌ها و ناعدالتی‌های اجتماعی احتمالی نسبت به آنان را از میان برداشت. این کار خود مشارکتی در شورا و نظام دموکراتیک و گویای آزادی‌ها و منافع مشترک و همه جانبه تمامی شهروندان است. (ر.ک: تکروری، احکام تعامل با رژیم صهیونیستی).

از جمله حقوق سیاسی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، حق تظاهرات مسالمت آمیز برای بیان نظر و مطالبه حقوقی که دیگران از آن بهره‌مندند یا برای رفع ستم یا احقاق حق یا رفع تجاوز و رفع هرگونه آزار و اذیت است.

آزادی بیان و نظر در اسلام و دیگر نظام‌های دموکراتیک، مقرر شده است؛ زیرا «کسی که در برابر حق سکوت کند، شیطان لال است» و آزادی بیان در اصطلاح سیاسی، خود نوعی امر به معروف و نهی از منکر است که یکی از فریضه‌های دینی و در راستای تثبیت فضیلت و نبرد با پلشتی‌ها و زشتی‌ها و نیز از اصول مقرر در قرآن و سنت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾؛ «و مردان و زنان مؤمن، دوستان یک‌دیگرند که به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کارناشایست باز می‌دارند و...» (توبه/۷۱) (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، حق آزادی در جهان).

در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از حق آزادی بیان و نظر، سخن به میان آمده است: «هر شخص از حق آزادی نظر و بیان برخوردار است». معاهده بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز توافق‌نامه بین‌المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ م. نیز در ماده اول خود به این حق اشاره نموده‌اند: «حق تعیین سرنوشت برای همه ملت‌ها و این‌که می‌توانند نوع موجودیت سیاسی خود را مقرر بدارند» متن ماده ۱۱/۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بر منع استعمار و تحریم همه انواع آن، تصریح دارد.

بر اساس این موارد، گروه‌های بزرگ اسلامی که از ستم یا سلطه دولتی غیرمسلمان بر خود رنج می‌برند، می‌توانند خواستار تعیین سرنوشت خود شوند و برای رفع ستم و احقاق حق و امکان اجرای شریعت اسلامی و پاسداری از حقوق سلب شده مسلمانان، موجودیت مستقل سیاسی خود را طلب نمایند.

خلاصه این‌که: پیوند و وفاداری سیاسی نسبت به مواضع مختلف دولت، ممکن است با احکام و جهت‌گیری‌های شریعت، مباحث داشته باشد. خداوند نیز در آیات بسیاری، مسلمانان را به وفاداری و پیوند با امت و حکومت خود، فراخوانده است؛ از جمله در آیه: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾؛ «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست گیرند و هر که چنین کند با خداوند هیچ رابطه‌ای ندارد مگر آن‌که (بخواهید) به گونه‌ای از آنان تقیه کنید و خداوند شما را از خویش پروا می‌دهد و بازگشت (هرچیز) به سوی خداوند است» (آل‌عمران/۲۸). و نیز آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾؛ «ای مؤمنان، اگر برای جهاد در راه من و به دست آوردن خرسندی من (از شهرخود) بیرون می‌آید، دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید که به آنان مهربانی ورزید در حالی که آنان به آن چه از سوی حق برای شما

آمده است، کفر ورزیده‌اند.» (ممتحنه/۱). و این به معنای عدم جواز پذیرش تابعیت یک کشور غیراسلامی مگر در صورت ضرورت یا نیاز مبرم است.

این دو آیه، دوستی و ولایت سیاسی را نسبت به دشمنان تحریم می‌کند. آیه نخست حالت تقیه را برای دفع ضرر محتمل یا حتمی استثنا دانسته است، چون مسلمانان در کشورهای غیراسلامی ممکن است با آن روبه‌رو شوند و می‌توانند برای دفع ضرر، از جمله تبعید شدن، آزار دیدن، جریمه شدن و موارد دیگری چون به پایان رساندن تحصیلات و دعوت به اسلام، از این "رخصت" استفاده نمایند. چنانچه اگر دولت غیراسلامی در عمل به اصول و حقوق بشر و قوانین جاری خود، آزادی نظر و بیان را برای همه شهروندان تضمین کرد، مسلمانان باید طرف اپوزسیون برحق و نه باطل را بگیرند، البته مشروط بر آن‌که این جهت‌گیری و هواداری و اعلام نظر، احتمال تبعید، پیگرد یا اخراج آنان را در پی نداشته باشد. امروزه پذیرش مهاجر از سوی کشورهای دیگر، چندان آسان نیست. مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی می‌توانند موضع بی‌طرفانه‌ای داشته باشند تا در این میان نه حکم شریعت مورد بی‌توجهی قرار گرفته باشد و نه مصلحت ملی نادیده گرفته شود.

حقوق و تکالیف اقتصادی نیز بسیارند و مهم‌ترین آن‌ها حق کار، آزادی کسب روزی و تأمین اجتماعی است. کار برای بقای زندگی و تداوم آن ضروری است. تأمین اجتماعی نیز برای ایام بیماری، ناتوانی، سالمندی و بی‌کاری حیاتی است. بیشتر کشورهای غربی بنابه ملاحظات انسانی، مقتضیات تأمین اجتماعی را مراعات می‌کنند، زیرا فرصت‌های شغلی به دلیل فراوانی درخواست شهروندان متقاضی کار و بالا بودن نرخ بی‌کاری و وجود انگیزه‌های تبعیض و تعصب علیه بیگانگان، کمیاب است.

اسلام در اعطای فرصت‌های شغلی مختلف به غیرمسلمانان، هم‌چون مسلمانان، البته در چارچوب نظام کلی، اخلاق و منع ضرر در سرزمین‌های اسلامی، پیش قدم بوده است.

آنان هم‌چون مسلمانان از حق تأمین اجتماعی برخوردارند؛ این حق در زمان خلفای راشدین مطرح شد و فرماندهان فاتحی چون «خالد بن ولید» و «ابی عبیده» آن را اعلام کردند و این خود ملاکی برای ضرورت مقابله به مثل نسبت به مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی به‌شمار می‌رود. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده بیست و سوم خود حق کار برای هر شهروند با دست‌مزدی عادلانه و حق حمایت در برابر بی‌کاری و فراهم آوردن ابزارهای اجتماعی و اعطای حق پیوستن به اتحادیه‌ای که حامی منافع او باشد و حق برخورداری از تعطیلی هفتگی و مختص ساختن ساعات کار را مورد تأکید قرار داده است. ماده ششم معاهده بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و

فرهنگی مصوب ۱۹۶۶م. نیز از حق هر فرد در برخورداری از یک شغل برای کسب روزی خود و حق پذیرش آن، سخن به میان آورده است.

ماده نهم این معاهده بر حق تأمین اجتماعی و بیمه تصریح دارد و ماده دهم نیز بر «لزوم فراهم آوردن گسترده‌ترین حمایت و کمک‌های ممکن به خانواده» تأکید نموده است.

در ماده هفدهم اعلامیه حقوق بشر اسلامی، از حق تأمین اجتماعی برای هر کس و این‌که دولت موظف به تأمین این حق است، سخن به میان آمده است. از جمله حقوق مربوط به تأمین اجتماعی، می‌توان به حق حمایت بهداشتی و اجتماعی با فراهم آوردن امکانات عمومی و تضمین حق هر انسان در زندگی شرافتمندانه برای پوشش نیازهای اساسی وی در مسکن، پوشاک، خوراک، درمان، آموزش و غیره از سوی دولت، اشاره کرد.

اسلام برای غیرمسلمانان مقیم در سرزمین اسلامی، حق کار و آزادی [انتخاب] شغل، تأسیس مغازه‌ها و کارگاه‌ها و عرضه خدمات، واردات و صادرات و انجام انواع گوناگون معاملات مشروع مالی را تضمین کرده است. تضمین ثمره کار نیز در آزادی یا حق مالکیت و انجام قراردادهای پایایی خرید و فروش، قراردادهای اجاره، قراردادهای وقف یا بخشش، ادای زکات و پذیرش آن و تصویب آیین ارث و قراردادهای تملک در احیای موات (بهره برداری از زمین‌های بایر و آبادی آن‌ها) و انجام راه‌های مختلف سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی، صنعتی، تجارت، مشارکت، عمران، وسایل حمل و نقل، به شرط پای بندی به جنبه‌های مشروع و قانونی و امتناع از احتکار، تقلب و سوء استفاده نامشروع، ربا، قمار، غصب و از این قبیل است. همه این حقوق، برای مسلمانان و دیگران در ديار اسلام، تثبیت شده و شایسته است که برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی نیز تثبیت گردد. میان مالکیت فردی و عمومی نیز مادام که تحقق بخش مصلحت عمومی است، تفاوتی وجود ندارد، جز آن‌که حمایت از مالکیت مسلمانان، هم‌چون مالکیت دیگران در کشورهای غیراسلامی و طبق قوانین و مقررات ملی هر کشور، امری لازم است.

مسلمانان نیز باید به نظام اقتصادی کشوری که در آن اقامت دارند، احترام بگذارند، عوارض و مالیات‌های خود را بپردازند و آیین‌نامه‌های مالی و اقتصادی مقرر را بدون تبعیض میان شهروندان و غیرشهروندان و براساس حق و صداقت و پرهیز از اظهارات دروغ، رعایت نمایند.

در مورد روابط اجتماعی در کشورهای غیراسلامی، باید گفت این‌گونه روابط بر سه نوع‌اند: روابط ویژه غیر مسلمانان، روابط ویژه مسلمانان و روابط عام.

روابط ویژه غیرمسلمانان، مربوط به اعیاد، مراسم، جشن‌ها و سنت‌های اجتماعی آنان، شادی یا

اندوه و ازدواج و مرگ و مراسم خاکسپاری و... است. این مراسم ویژه غیرمسلمان‌ها است و مسلمانان جز در حد ضرورت یا نیاز، از جمله به اقتضای همسایگی یا مراعات همکاری تجاری یا صنعتی یا کشاورزی و... نباید در آنها مشارکت داشته باشند. در این موارد مسلمانان باید حداقل همراهی و هم‌آوایی را داشته باشند، آن هم مشروط به عدم ایراد سخنانی که بیان‌گر رضایت به دین یا مذهب و ویژگی‌های آنها است و نیز اجتناب از آن‌چه که بیان‌گر دعای نیک یا برابر دانستن آنها با مسلمانان یا ادعای وحدت ادیان است.

روابط ویژه مسلمانان نیز، همچنان که عادات و سنت‌های غیرمسلمانان ویژه خودشان است، مربوط به مسلمانان است و شامل مواردی چون انجام مراسم و شعایر اسلامی است.

در مسایل اعتقادی مسلمانان، ممکن است در زمینه‌های زیر مشکلاتی مطرح شود:

آیین خانواده، اجازه طلاق بنا به ضرورت یا نیاز، احکام ارث، تشکیل جمعیت‌های خیریه دینی، انسانی، اجتماعی و تبلیغی برای حمایت از مستمندان، بیوه‌ها، فقرا، درماندگان، بیماران، معلولان، طلاب علوم دینی و کودکان و مادران. گردآوری زکات و پخش آن، تشویق وقف اسلامی و تأسیس مؤسسات علمی و بهداشتی مختلف و نگاه‌داری از آنها، بنای مساجد و مدارس ویژه آموزش قرآن و مسایل دینی و اخلاق و عقاید و دروس آشنایی با سنت نبوی و موقعیت آن در شریعت اسلام و نیز تاریخ شرع و سیره نبوی و تاریخ اسلام و... به فرزندان مسلمانان در همین مجموعه قرار دارند.

ازدواج، حقی است که برای تشکیل خانواده مسلمان و مبتنی بر اصل برابری اجمالی در حقوق و تکالیف و با توجه به جزئیات مبتنی بر پیوند میان نظام نفقه و ارث در نظر گرفته شده است. (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، الاسرة المسلمة فی العالم المعاصر). آیات مربوط به موارد ذکر شده از این قرارند: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ «و زنان را بر مردان، حق شایسته‌ای است، چنان که مردان را بر زنان» (بقره/۲۲۸)؛ ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾؛ «مردان را از آن‌چه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌نهند، بهره‌ای است و زنان را (نیز) از آن‌چه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌نهند، بهره‌ای است معین، چه کم باشد چه زیاد.» (نساء/۷).

ازدواج، پیمان بسیار مهمی است که حتماً باید به حقوق و تکالیف مربوط به آن پای‌بندی نشان داد.

ازدواج، محبوب‌ترین حلال‌ها و طلاق، منفورترین آنها نزد خداوند است. طلاق نیز تنها در صورت عدم امکان تداوم زندگی زناشویی به عنوان آخرین درمان، جایز شمرده شده است و اگر مرد به هر

دلیل از جمله سرسختی، بدرفتاری، فقر، زندان، غیبت یا عدم پرداخت نفقه نیز حاضر به طلاق همسر خود نباشد، زن می‌تواند به قاضی شرع یا نماینده او مراجعه کند. احکام شرعی ازدواج و طلاق هم‌چون نظام ارث، با قوانین مدنی کشورهای مختلف، متفاوت است و همین تفاوت، وجود مرجعیتی برای قضاوت درباره این احکام سه‌گانه را ضروری می‌سازد و بنابراین، همه کشورها باید اجازه مراجعه به روحانی و مقام شرعی مربوطه را به شهروندان مسلمان خود بدهند و خود نیز دآوری این مرجع را به رسمیت بشناسند. زن از تمامی حقوقی که به مرد داده شده، برخوردار است مگر امامت مسجد، فرماندهی ارتش و اشتغال به کار قضا، بنا به رأی بیشتر فقها و نیز اداره امور خانواده و سرپرستی آن به دلیل وجود خبرگی بیشتر مردان.

این احکام جنبه خاص دارند و کشوری که مسلمانان در آن اقامت دارند، باید به آنها اجازه عمل به احکام شرعی خود را بدهد و نظام شرع را به جای قوانین جاری خود به‌ویژه درباره حق فسخ ازدواج از سوی قاضی غیرمسلمان، به رسمیت بشناسد.

در مورد ابزارهای تأمین اجتماعی در اسلام از جمله: زکات، وقف، صدقات و کمک‌های داوطلبانه و بنای مدارس ویژه اسلامی و مساجد و عبادتگاه‌ها نیز همین‌گونه است و کشوری که مسلمانان در آن اقامت دارند، باید به آنها اجازه تأسیس این نهادها و مؤسسات و بنای مساجد و مدارس را بدهد. ماده بیست و پنجم اعلامیه حقوق بشر، تصریح می‌کند که: «هرکس حق دارد در زمان بی‌کاری، بیماری و ناتوانی و بیوگی و سالمندی و حالت‌های دیگری که بنابه شرایط و دلایلی خارج از اراده خویش، فاقد امکانات زندگی می‌شود، از حق زندگی و تأمین معاش برخوردار باشد».

خلاصه و نتیجه:

مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی اعم از آن‌که تبعه اصلی آن کشور بوده یا تابعیت آن‌را دریافت کرده یا در آن مقیم هستند، به رغم این‌که به حکم قوانین و نهادهای جاری، به همه وظایف و تکالیف خود عمل می‌کنند، از حداقل حقوق خود، به‌ویژه حق برخورداری از آزادی‌های دینی و سیاسی و اداری [استخدامی] و غیره برخوردارند. این در حالی است که کشورهای مزبور معمولاً مدعی رعایت حقوق بشر هستند. کشورهای اسلامی و عربی وظیفه دارند در برابر اوضاع این دسته از مسلمانان، ساکت ننشینند و مصرانه خواستار رعایت حقوق آنها گردند، به‌ویژه زمانی که به زندان می‌افتند و هرگونه معیار انسانی، عدالت، برابری و آزادی تنها به دلیل وجود اتهامات اثبات نشده در مورد آنان کنار گذاشته می‌شود.

کشورهای مزبور باید سیاست‌های کنونی خود را با توجه به برخورد انسانی و شرافت‌مندانه کشورهای اسلامی با غیرمسلمانان کنار بگذارند. اگر در مورد غیرمسلمانان مقیم در کشورهای اسلامی، خطاهایی صورت گیرد، دولت‌های شرقی و غربی، خیلی زود و با تمام قوا، دخالت می‌کنند و مانع از ادامه آن می‌شوند. پس برابری کجاست و چرا این همه تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمانان وجود دارد؟!

مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، از حقوق فردی، دینی و اجتماعی، زیادی برخوردارند. حقوق فردی شامل حق زندگی عزت‌مند و شرافت‌مندانه، حق کرامت انسانی، آزادی جابه‌جایی، آزادی‌های دینی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و حق برابری با شهروندان اصلی می‌شود که همه این حقوق از طرف اسلام برای غیرمسلمانان مقیم در سرزمین اسلام تضمین شده است، از این رو شایسته است کشورهای دیگر نیز به این حقوق به‌طور کامل و بی‌هیچ کم و کاستی احترام بگذارند. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز برخورداری همگان از این حقوق بدون هیچ تبعیض جنسی، نژادی، تباری، دینی، وابستگی و رنگ و مقام و ارزشی را تضمین کرده است. وظایف و تکالیف فردی مسلمانان در ازای دیگران، معمولاً به بهترین وجه از سوی آنان انجام می‌شود. وظایفی چون پرداخت مالیات، عوارض، احترام به عادات، رسوم، سنت‌ها، ادیان، مذاهب، دانش، فرهنگ و امنیت دیگران جز در موارد بسیار نادری، رعایت می‌شود.

هیچ یک از مسلمانان مگر در صورت برخورد خشن یا ستم‌گرانه با آنها یا پایمال نمودن حق آنها و یا به دلیل نیازمندی به حداقل مایحتاج زندگی، درگیر جرم و بزه کاری نمی‌شوند؛ زیرا مکتب اسلام به پیروان خود پای بندی به انجام تکالیف و اخلاق پسندیده و آداب فردی و اجتماعی و عدم تعدی به آزادی‌های دیگران در انجام مراسم و فرایض دینی و عبادی و نیز پاسداری از حق آنان در زندگی را آموزش می‌دهد.

مسلمانان نباید در امور مربوط به شعایر و فرایض دینی و عبادی دیگران و فرم‌های موروثی سنتی و عرفی آنها دخالت کنند.

مشارکت‌های فرهنگی، آموزشی و پرورشی با رعایت اصول اسلامی و درهم آمیزی با مسایل ملی، دارای انعکاس و تأثیر بسیار مثبتی در ایجاد فضای محبت و دوستی و همکاری و همیاری است. کشورهای نوین، پای بندی سفارت خانه‌ها و کنسول‌گری‌های خود به روزهای تعطیل هفتگی رسمی کشور میزبان و نیز تبریک روزهای ملی و اعلام شادی و سرور در مناسبت‌های شاد را به عنوان یک عرف، پذیرفته‌اند.

و اما حقوق مسلمانان در کشورهای غیراسلامی به لحاظ انجام عبادات دینی و مراسم فرهنگی و تاریخی و اوضاع ویژه خود، همگی حقوقی طبیعی، منطقی و نهادینه است؛ این حق آنهاست که شعائر دینی خود را انجام دهند، اصول عقاید خویش را اعلام دارند و بتوانند مناسبت‌های تاریخی و اعیاد دینی و ملی خود را برگزار نمایند. آنها باید بتوانند مساجد و مدارس ویژه خود را تأسیس کنند، البته مشروط بر آن‌که برنامه‌های درسی این مدارس، براساس اصالت، تجدد، اعتدال و هم‌سویی و هماهنگی با فرهنگ کشور میزبان باشد تا مانع از بروز درگیری فرهنگی دینی گردد و احساسات مذهبی یا دینی در کشور برانگیخته نشود، زیرا چنین وضعی برای همگان زیان‌بخش خواهد بود. می‌دانیم که حق تعلیم و تربیت، حقی انسانی و طبیعی است که تمامی ادیان آسمانی و منظومه حقوقی بین‌المللی از جمله اعلامیه‌های حقوق بشر در اروپا، آمریکا، فرانسه و تمامی جهان، آن را تضمین کرده‌اند و این یک پدیده تمدنی، مدنی و بسیار مبارک است.

حقوق و تکالیف اجتماعی فرد مسلمان نیز فراوان و مهم می‌باشد؛ او باید به نهادهای حکومتی کشوری که در آن اقامت دارد، احترام بگذارد و وابستگی و پیوند خود را با آنها نشان دهد. او باید نسبت به کشوری که در آن زندگی و از نعمت‌های آن استفاده می‌کند، وفاداری نشان دهد.

او حق دارد در انتخابات پارلمانی شرکت کند و خود را بی‌هیچ تبعیضی نسبت به دیگر شهروندان، نامزد عضویت در آن نماید. او هم‌چنین حق دریافت اقامت و تابعیت طبق مقررات و قوانین آن کشور را دارد. او می‌تواند به آن‌جا رفت و آمد کند، پناهنده شود، در معاملات مالی شرکت نموده و در برابر دادگاه‌های محلی اقامه دعوی و احقاق حق کند. ولی اسلام، مشارکت در نظام وظیفه اجباری را جایز نمی‌داند و در این صورت، فرد مسلمان باید سعی کند خود را از آن معاف بدارد. او اگر خدمت زیر پرچم را انجام ندهد، مستحق مجازات مقرر در قوانین ملی آن کشور از جمله زندان یا جریمه مالی و غیره می‌شود که البته از شرکت در جنگ [همراه با سربازان] یک کشور غیراسلامی بهتر و درست‌تر است. از جمله حقوق سیاسی مسلمانان در یک کشور غیراسلامی، حق تظاهرات مسالمت‌آمیز برای بیان نظر یا مواضع خویش، حق اظهار نظر و حق بیان است؛ زیرا آزادی بیان، در شمار بنیادهای اصلی دموکراسی و هم‌چنین از اصول پذیرفته شده اسلامی است.

گروه‌های اسلامی که در کشورهای غیراسلامی در معرض تجاوز و ظلم قرار می‌گیرند، می‌توانند از حق تعیین سرنوشت یا استقلال نسبت به وطن اصلی استفاده کنند که البته لازمه آن، وجود شرایط مشخصی از جمله فقدان نیازهای ضروری زندگی و قرار گرفتن در معرض اذیت و آزار و یا عدم امکان انجام عبادات دینی است.

وفاداری سیاسی به یک کشور هرچند در قوانین مدنی، امر مطلوبی است ولی این امر در پیوند با برخورداری از حقوقی برابر با دیگر شهروندان است که اگر این وفاداری، بنیادهای خود را از دست بدهد، می‌توان آن را تغییر داد و خواستار استقلال از کشور مادر شد.

از جمله حقوق اقتصادی مسلمانان، حق کار، آزادی در کسب روزی حلال، حق تأمین اجتماعی در حالت بیماری، ناتوانی، سالمندی، بی‌کاری و غیره و حق مالکیت است، زیرا این حقوق از مستلزمات زندگی به‌شمار می‌روند و اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشر نیز آنها را تأیید می‌کنند، ولی به هر حال فعالیت‌های اقتصادی باید با قوانین و مقررات محلی کشور میزبان نیز هماهنگی داشته باشد. از جمله مهم‌ترین حقوق اجتماعی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، حق تشکیل خانواده براساس اسلام و پیاده کردن احکام شریعت خود در مسایلی چون طلاق، ارث، زکات و وقف و نیز برگزاری اعیاد دینی از جمله عید فطر و قربان، بنای مساجد، مدارس ویژه آموزش دینی و قرائت قرآن، تشکیل جمعیت‌های خیریه و دینی و اجتماعی برای رسیدگی به وضع مستمندان، معلولان، بیماران، ناتوانان و بی‌کاران است.

باید نظام داورى [اسلامی] و عقدنامه‌های ازدواج میان مسلمانان، به رسمیت شناخته شود و حق فسخ آن [یعنی طلاق] به طور انحصاری در اختیار علمای آنها قرار گرفته و این کارها تنها با صلاحدید و نظر قضات شرع اسلامی صورت گیرد.

از جمله حقوق زنان نیز هم‌چون مردان، مطالبه اجرای احکام شرع دربارهٔ پاسداشت کرامت ایشان در جریان تشکیل خانواده یا پس از انحلال آن است. فرزندان نیز در راستای حفظ کرامت و تأمین زندگی، از حقوق مشخصی برخوردارند؛ آنها باید بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند و در سنین کودکی، مورد حمایت قرار گیرند و در بزرگسالی، مراحل آموزشی خود را به پایان رسانند و در برابر ذوب شدن در محیط یا فرهنگ دیگران، مصونیت داشته باشند.

ولی آیا زن مسلمان می‌تواند برای دریافت نیمی از ثروت همسر مسلمان خود که از وی جدا شده، یا برای طلاق گرفتن از او، در برابر یک قاضی غیرمسلمان، دادخواهی کند؟ این امر جایز نیست، زیرا با قواعد شریعت اسلامی، مابینت دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- نهج البلاغه.
- ۲- تکروری، نواف، احکام تعامل با رژیم صهیونیستی، رساله دکتری.

- ٣- زحيلي، محمد، حقوق الانسان في الاسلام.
٤- زحيلي، وهبه مصطفى، آثار الحرب في الفقه الاسلامي: دراسة مقارنة.
٥- _____، الاسرة المسلمة في العالم المعاصر.
٦- _____، الاسلام دين الحرية والديموقراطية.
٧- _____، حق آزادي در جهان.
٨- كنز العمال، ج ١.

